

نزول دفعی قرآن: دیدگاه علامه طباطبایی، اشکالات آیت‌الله معرفت، پاسخ‌های آیت‌الله جوادی آملی

روح الله رزقی شهرودی*

چکیده

نزول دفعی قرآن جزء مباحثی است که قرآن‌پژوهان از دیرباز به آن توجه کرده‌اند و در هر دوره‌ای، موافقان و مخالفانی داشته و دارد. علامه طباطبایی، یکی از طرفداران نزول دفعی قرآن، تلاش کرده است با تفسیر قرآن به قرآن این نظریه را تبیین کند؛ اما آیت‌الله معرفت این دیدگاه را نقد کرده است؛ از این رو، تلاش کرده‌ایم با تبیین آیت‌الله جوادی آملی از دیدگاه علامه، این نقدها را واکاوی کنیم.

این نوشتار کوشیده است با شیوه اسنادی - تحلیلی، دیدگاه این سه اندیشمند را بررسی کند. براساس اندیشه نزول تجلی‌گونه قرآن، می‌توان به گونه‌ای از نزول دفعی قرآن برداشت کرد که به نقدها پاسخ داد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن به قرآن، نزول دفعی، نزول تدریجی، تجلی قرآن.

مقدمه

قرآن کریم از ابتدای نزول، توجه همگان، به ویژه دانش پژوهان علوم دینی را از زاویه های مختلف به خود جلب کرده است؛ اما هنوز عرصه های فراوانی برای پژوهش وجود دارد. یکی از موضوعات مهم قرآنی، چگونگی نزول قرآن است. دو دیدگاه اساسی در این باره وجود دارد:

۱. کسانی که معتقدند نزول قرآن، دفعی و تدریجی است؛ مانند شیخ صدوق (۱۴۱۴: ۸۲)، علامه مجلسی (۱۴۰۳: ۱۸/۲۵۳)، ملاصدرا (۱۳۶۳: ۳۹-۴۱)، فیض کاشانی (صافی، ۱۴۱۵: ۶۵/۱)، سیدعبدالله شبر (۱۴۱۰: ۶۶) و ...

۲. کسانی که به نزول تدریجی معتقدند و نزول دفعی را انکار می کنند؛ مانند شیخ مفید (۱۴۱۳: ۱۲۳)، سیدمرتضی (۱۴۰۵: ۱/۴۰۲-۴۰۳) و ...

دیدگاه اول تقریرهای متفاوتی دارد؛ از این رو تلاش می کنیم توضیحات علامه طباطبایی را تبیین کنیم که میراث دار این مفسران است. سپس نقدهای آیت الله معرفت، یکی از طرفداران نظریه دوم را بررسی می کنیم و در نهایت، بر اساس سخنان آیت الله جوادی آملی، از طرفداران دیدگاه علامه طباطبایی، به این نقدها پاسخ می دهیم.

دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی بر اساس اندیشه تفسیر قرآن به قرآن، تلاش می کند ابتدا آیاتی را بررسی کند که درباره قرآن نازل شده اند. سپس آثار آن را در چگونگی نزول قرآن واکاوی می کند. ایشان نتیجه می گیرند نزول قرآن دو گونه بوده است: یکی نزول دفعی در شب قدر و بر قلب رسول گرامی اسلام ﷺ و دیگری، نزول تدریجی در ۲۳ سال.

علامه انزال و تنزیل را متفاوت می داند. انزال به معنای نزول دفعی و تنزیل به معنای نزول تدریجی است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۵/۲). ایشان مدعی است آیاتی که به انزال قرآن در ماه رمضان (بقره/ ۱۸۵) یا شب قدر (قدر/ ۱؛ دخان/ ۳) اشاره می کنند، بر نزول دفعی قرآن دلالت دارند.

وی معتقد است می توان دو معنا را برای نزول دفعی قرآن تصور کرد:

(۱) بخشی از قرآن یک پارچه نازل شده است، گرچه بخش دیگر، به تدریج. آیات زیر به نزول دفعی و یک پارچه اشاره می کنند: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود/۱)؛ ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره/۱۸۵)؛ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ (دخان/۳)؛ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر/۱)؛ از این رو قرآن از آن به انزال تعبیر کرده است؛ همان طور که از نزول تدریجی باران، به انزال تعبیر می کند: ﴿كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ﴾ (یونس/۲۴)؛ به عبارت دیگر، قرآن با نگاه مجموعی به همه نزولها، از آنها به انزال تعبیر می کند. این معنا همراه با قرینه، برای خود قرآن نیز به کار رفته است؛ مانند ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (ص/۲۹). این آیه با توجه به عبارت «آیات» به این نکته اشاره می کند که کلمه انزال باید به معنای تدریج باشد (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۶/۲).

(۲) قرآن حقیقت واحد، یک پارچه و غیر تدریجی دارد که مردم عادی نمی توانند آن را بفهمند (همان). در ادامه به برخی دلایل علامه اشاره می کنیم:

۱. خداوند متعال در آیه یک سوره هود، قرآن را چنین توصیف می کند: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ چون «احکام» مقابل «تفصیل» است و تفصیل به معنای فصل فصل و قطعه قطعه بودن است، احکام یعنی محکم و بی جزء و فصل. این آیه به صراحت می گوید تفصیل کنونی قرآن پس از احکام آن بوده است؛ یعنی قرآن در آغاز، محکم و بی جزء و فصل بوده است (همان).

۲. خداوند در جای دیگر، به کسانی پاسخ می دهد که قرآن را افترا می دانستند: «نمی توان به قرآن افترا زد و آن را جعل کرد؛ مانند نظام آفرینش که نمی توان مانند آن را آفرید و جعل کرد. سرّ تکذیب کافران آن است که به اصل قرآن پی نبرده اند. آنها فقط این نوشتار را دیده اند؛ از این رو پنداشته اند که قرآن کتابی عربی نیست که ساخته پیامبر یا بافته دیگری است و هنوز به اصل آن نرسیده اند؛ اصلی که تأویل تفصیل کتاب است و در قیامت ظهور می کند.» (یونس/۳۷-۳۹) خداوند متعال در این آیه، کفار را به دلیل انکار قرآن مؤاخذه می کند و این انکار را برخاسته از جهل آنها به منبع اصلی قرآن می داند: ﴿كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا

بِعَلْمِهِ ﴿﴾؛ پس قرآن باطنی دارد و رای این ظاهری که در دست کفار بوده که آن حقیقت سرمنشأ تأویل قرآن است و در قیامت به آن‌ها نشان داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۷/۲). این آیه از آن رو اساس استدلال علامه فرار گرفته است که از باطن قرآن خبر می‌دهد که برای کفار مفهوم نیست؛ در حالی که کفار ظاهر لفظی قرآن را می‌دیدند و درک می‌کردند.

۳. علامه از آیه‌های دیگری برای تأیید معنای دوم استفاده می‌کند: ﴿حَمَّ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف/ ۴-۱)؛ براین اساس ایشان معتقد است قرآن پیش‌تر در کتاب مبینی بوده که خواندنی و عربی نبوده، بعدها خواندنی و عربی شده است تا مردم آن را بفهمند؛ وگرنه همین کتاب پیش‌تر در «ام‌الکتاب» نزد خداوند متعال بوده است که در آنجا به قرینه حکیم بودن، جزء و فصل نداشته است (همان).

۴. از نظر علامه آیه‌های ۷۷ تا ۷۹ سوره واقعه نیز به این حقیقت اشاره می‌کنند که قرآن باطنی جز این ظاهر لفظی دارد که در کتابی مکنون و پنهان از دید بشر است، جز پاکان با آن تماس نداشته‌اند و مصون از هر دگرگونی است (همان). البته علامه در تفسیر این آیه‌ها می‌گوید مصداق مطهرون در این آیه، به ملائک منحصر نیست، بلکه براساس آیه تطهیر، شامل رسول گرامی اسلام و اهل بیت ایشان نیز می‌شود (همان: ۲۳۸/۱۹).

در نهایت علامه باتوجه به این آیات، این گونه نتیجه می‌گیرد:

«کتاب مبین که اصل قرآن است و خالی از تفصیل و تدریج است، امری است غیر این قرآن نازل شده، و قرآن به منزله لباسی است برای آن امر. و همین معنا، یعنی اینکه قرآن، نازل شده و بشری شده کتاب مبین، که ما آن را حقیقت کتاب می‌نامیم، است، و به منزله لباسی است برای اندام صاحب لباس، و مثال است برای حقیقت و نیز به منزله مثل است برای غرض صاحب کلام، و این نکته مصححی است که آن حقیقت را هم قرآن بنامیم؛ همچنان که در آیه شریفه ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (بروج/ ۲۱-۲۲) و آیاتی دیگر این تعبیر آمده و همین نکته سبب می‌شود تا آیاتی که در آن‌ها به نزول قرآن در ماه رمضان (بقره/ ۱۸۵)، یا شب قدر (قدر/ ۱؛ دخان/

۳) اشاره شده است را به این معنا حمل کنیم که حقیقت قرآن، یعنی کتاب مبین، بر قلب رسول خدا ﷺ در يك شب فرود آمده است؛ همچنان که همین قرآن بعد از آنکه بشری و خواندنی و مفصل شد، تدریجاً در مدت بیست و سه سال دعوت نبویه نازل شده است.» (همان: ۱۸/۲)

علامه طباطبائی در جای دیگر، حقیقت قرآن را این گونه تبیین می کند:

«[حقیقت قرآن] در باطن تمام آیات قرآن وجود دارد و از قبیل مفاهیم نیست که بر الفاظ به ذهن می رسد، بلکه امور عینی است که به لحاظ بلندی مقامش در چهاردیواری شبکه الفاظ جای نمی گیرد و اگر خدای سبحان آن ها را به قالب الفاظ درآورد، خواسته است که ذهن بشر را به گوشه ای از آن حقایق نزدیک سازد؛ درحقیقت، کلام او در حکم مثل هایی برای نزدیک کردن ذهن شنونده به مقصد گوینده است تا مطالب برحسب فهم شنونده روشن گردد.» (همان: ۴۹/۳)

سپس علامه برای این برداشت تأییداتی می آورد؛ برای مثال از آیات قرآن به دست می آید که رسول گرامی اسلام ﷺ پیش از نزول وحی، به آن ها علم داشته است؛ از این رو، خداوند متعال ایشان را از خواندن آیات پیش از پایان وحی نهی می کند: «پیش از پایان گرفتن وحی، به خواندن قرآن شتاب مکن»^۱ یا در آیه دیگر می فرماید: «زیانت را به قصد عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده؛ زیرا جمع و خواندن آن برعهده ماست؛ پس هرگاه آن را جمع کردیم، از خواندن آن پیروی کن.»^۲ (همان: ۱۸/۲)

نقد های استاد معرفت

نقد اول: لغو بودن شکوه ماه رمضان برای باطن قرآن

از ظاهر آیات قرآن می فهمیم که اراده خداوند بر همین قرآن تعلق گرفته که در دست مردم است و سخن از قرآن و حقیقت دیگری نیست که پنهان از چشم همگان باشد؛ زیرا

۱. طه/۱۱۴.

۲. قیامت/۱۶.

خداوند برای نشان دادن شکوه ماه رمضان و شب قدر، نزول قرآن را در آن مطرح می‌کند. چنین چیزی باید برای شنوندگان مفهوم باشد و باید از قرآنی سخن گفت که مردم بشناسند؛ و گرنه نشان دادن شکوه قرآنی که مخاطب به آن علم ندارد، بیهوده است (معرفت، ۱۳۸۲: ۴۲).

برای تبیین این نقد باید توجه کرد که انسان نمی‌تواند به شیئی علاقه داشته باشد که هیچ شناختی از آن ندارد؛ از این رو اگر شیء مجهولی او را مخاطب قرار دهد، بی‌فایده است؛ پس محال است خداوند حکیم برای نشان دادن شکوه ماه رمضان از قرآنی نام ببرد که مخاطبانش هیچ شناختی از آن ندارند.

نقد دوم: بی‌فایده بودن قرآن باطنی

قرآنی که در ماه مبارک رمضان نازل شد، موصوف به «هدایت‌کننده مردم و جداکننده حق از باطل است» و مسلم است که هدایت و روشنگری فقط با کتابی ممکن است که برای مسلمانان متداول بوده، نه با کتاب مکنون و محفوظ نزد خداوند که مرتبه‌اش بسیار رفیع و فراتر از دسترس مردم است (معرفت، ۱۴۱۸: ۳۹/۱).

آیت‌الله معرفت معتقد است استدلال علامه براساس آیاتی که در آن‌ها از «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ» و «ام‌الکتاب» استفاده شده است، استدلال درستی نیست:

«مقصود از کتاب مکنون، همان علم غیب الهی است که از آن به "لوح محفوظ" تعبیر می‌شود. همچنین تعبیر به "ام‌الکتاب" کنایه از علم ذاتی ازلی خداوند به تمامی موجودات برای همیشه است؛ همچنان‌که خود علامه طباطبایی در این خصوص، در تفسیر سوره رعد حدیثی نقل کرده که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هر امری را که خداوند اراده می‌کند، قبل از ایجاد آن، در علمش موجود است. هیچ چیزی وجود پیدا نمی‌کند جز اینکه قبل از آن در علم الهی موجود بوده است [...]"; بنابراین، معنای آیه مبارکه ﴿وَأِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ این است که خداوند در علم ازلی و قطعی خویش مقدر داشته که قرآن، در مسیر جاودانه‌اش، در جایگاهی والا و مستقر قرار گرفته باشد؛ جایگاهی که دست بی‌خردان از رسیدن بدان کوتاه است؛ پایه‌های آن استوار و همواره در بستر زمان بی‌هیچ دشواری در

حرکت و پویایی است. همچنین آیه مبارکه ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾

یعنی مجد و عظمت قرآن پیوسته در علم ازلی الهی مقدر شده است. (همان: ۴۲)

همچنین آیه ای که می گوید دسترسی به قرآن فقط برای پاکان امکان پذیر است (وقعه/ ۸۰) درباره همین قرآنی است که در دسترس مردم و در علم ازلی الهی باقی است. منظور از این جمله که فقط پاکان به آن دسترسی دارند، این است که فقط کسانی به کنه معنای آن می رسند که نفوسشان از انحراف و کژی پاک است (همان: ۴۳).

نقد سوم: یکسان بودن معنای انزال و تنزیل

آیت الله معرفت معتقد است معنای انزال و تنزیل یکسان است؛ از این رو، اندیشه علامه (تفاوت معنایی انزال و تنزیل) را نقد می کند و آن را راهکاری می داند که علامه برای جمع بین آیات و روایات از آن بهره برده است. مبدع این اندیشه، راغب اصفهانی بوده است و دیگر اندیشمندان قرآنی این تفاوت را قبول ندارند (همان: ۴۰).

از نظر آیت الله معرفت، کلمه انزال در قرآن بر نزول تدریجی دلالت می کند. وی برای دفاع از این سخن، از آیات متعددی بهره می برد؛ برای مثال، انزال در آیه ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا﴾^۱ به معنای نزول تدریجی است یا در آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾^۲ اگرچه لفظ انزال به کار رفته است، نمی توان آن را به معنای نزول دفعی (ادعای علامه) دانست؛ چون خداوند در این آیه می گوید کتاب آیات محکم و متشابه دارد؛ اما از نظر علامه، کتاب که یکبار بر قلب رسول گرامی اسلام ﷺ نازل شده، بسیط است و تفصیل در آن راه ندارد یا آیه دیگری درباره کتاب می گوید: ﴿أَفَعَبَّرَ اللَّهُ أَلْبَعْبُ حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾^۳ (همان: ۴۲).

۱. بقره/ ۲۲.

۲. آل عمران/ ۷.

۳. انعام/ ۱۱۴.

مقید کردن تنزیل به نزول تدریجی نیز چندان درست نیست؛ چنان که آیات بسیاری که از زبان عرب نقل شده است، با این برداشت مخالف است؛ برای مثال ﴿لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً﴾^۱، ﴿وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ﴾^۲ یا ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ﴾^۳ که اگرچه در همه این‌ها از لفظ تنزیل استفاده شده، نزول دفعی در آن‌ها در نظر گرفته شده است (همان: ۴۰).

افزون‌براین می‌توان به آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۴ اشاره کرد که در آن هر دو تعبیر انزال و تنزیل برای مورد خاصی به کار رفته است (همان).

دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی از طرفداران نزول دفعی قرآن است، دیدگاه علامه طباطبایی را در این باره عمیق‌ترین دیدگاه می‌داند و تلاش می‌کند با خوانش جدیدی از نظریه ایشان، به نقدها پاسخ دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۳/۹). در ادامه دیدگاه ایشان را تبیین می‌کنیم و سپس چگونگی پاسخ‌گویی این نظریه را به نقدهای آیت‌الله معرفت بازبینی می‌کنیم.

برای ورد به اندیشه آیت‌الله جوادی آملی، ابتدا باید چگونگی نزول قرآن را از دیدگاه ایشان واکاوی کنیم. ایشان معتقد است همان‌گونه که قرآن کریم با موجودات دیگر متفاوت است، نزولش نیز حقیقت متمایزی با دیگر موجودات عادی دارد؛ از این رو نباید پنداشت اگر لفظ انزال برای نزول باران به کار رفته است، دقیقاً همین معنا برای نزول قرآن نیز مراد باشد (همان: ۷۲/۱۳).

از نظر آیت‌الله جوادی، حقیقت نزول قرآن تجلی‌گونه است؛ برخلاف نزول موجودات عادی مانند باران که تجافی‌گونه است. تجلی یعنی شیء آویخته که هویت ممتدی دارد؛

۱. فرقان / ۳۲.

۲. انعام / ۳۷.

۳. محمد / ۲۰.

۴. نحل / ۴۴.

برخلاف تجافی که از مراتب فوقانی خود منقطع است. براین اساس، مرحله فرودین آن در دسترس ساکنان مرحله نازل، مرحله میانی آن در افق متوسطان و مرحله برین آن نزد کسانی است که در افق مبین و برتر به سر می‌برند؛ در واقع، در فرود تجلی‌گونه، حقیقتی تشکیکی داریم که صدر تا ذیل را پر کرده است (همان).

آیت‌الله جوادی آملی برای نزول تجلی‌گونه چهار دلیل می‌آورد:

دلیل اول: ویژگی قرآن، ثقالت است.

ایشان می‌فرمایند: «نشان آویختگی وحی الهی آن است که همه ویژگی‌های ملکوتی خود را داراست؛ لذا از آن به‌عنوان قول ثقیل یاد شد.^۱ روشن است چیزی که تحمل آن بر انسان کامل معصوم علیه السلام سنگین باشد، وزن نامعلولی خواهد داشت و همین وزین بودن ملکوتی، مایه فروریختن کوه زمینی است؛ زیرا سنگ و گل توان تحمل قول ثقیل را نخواهد داشت؛^۲ از این روست که هرگز موجود زمینی، یعنی همان چیزی که با حالت تجافی خلق شده است، چنین ویژگی را ندارد؛ زیرا محکومان طبیعت، محکوم به ضعف‌اند^۳ و هیچ‌گاه موجود مَلَکی و طبیعی برای انسان ملکوتی و فراطبیعی ثقیل و سخت نخواهد بود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۸)

دلیل دوم: قرآن را نمی‌توان جعل کرد.

این استدلال برخاسته از دلیل اول است. تجلی قرآن به دلیل سنگینی‌اش، رقابت‌ناپذیر است: «نشان رقابت‌ناپذیر قرآن این است که در قلمرو زندگی بشر، امکان اینکه شخصی بتواند بدلی برای قرآن بیاورد، هرگز وجود ندارد؛ از همین رو، در آیات مختلف خداوند متعال از منکران قرآن درخواست می‌کند که آیه یا سوره‌ای مانند آن بیاورند.»^۴ (همان)

دلیل سوم: آیات قرآن، به چنین فرودی اشاره می‌کنند

۱. مزمل / ۵.

۲. حشر / ۲۱.

۳. نساء / ۷۷.

۴. یونس / ۳۸ - ۳۹.

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، آیاتی که در وصف قرآن‌اند، به این نوع نزول اشاره می‌کنند: «ما قرآن را عربی قرار دادیم تا شما در آن اندیشه کنید و این قرآن در ام‌الکتاب، نزد خداوند علی حکیم است» (زخرف/۲-۴)؛ پس این کتاب الهی در یک زمان، دو گونه دارد: گونه‌ای عربی که نزد مردم است و گونه‌ی دیگر که نزد خداوند متعال است؛ بنابراین، نمی‌توان نزول قرآن را تجافی‌گونه دانست؛ زیرا در این فرود، نزول در هر مرتبه‌ای با ترک آن مرحله امکان‌پذیر است؛ اما در این آیات، قرآن طوری توصیف شده است که هم‌زمان در دو مرتبه وجود دارد (همان).

دلیل چهارم: قرآنی که تجافی‌گونه فرود آمده باشد، نمی‌تواند هدایت‌گر مردم باشد از دیگر نشان‌های آویختگی قرآن این است که خداوند از این خوان آسمانی به حبل‌الله یاد کرده است: «واعتصموا بحبل‌الله» (آل عمران/۱۰۳) که سمت والای آن به‌دست خدای سبحان است و سمت فرودینش به‌دست مردم؛ از این رو روشن است که حبل‌انداخته توان حل مشکل خود را ندارد، چه رسد به آنکه بتواند جامعه‌ی فروافتاده را از بند چاه و قید جاه خارج کند و به اقتدار و عزت برساند (همان: ۱۹).

اکنون می‌توان دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی را درباره‌ی چگونگی نزول دفعی قرآن بهتر تبیین کرد. ایشان معتقد است قرآن کریم سه مرتبه‌ی عالی، متوسط و نازل دارد. مرتبه‌ی عالی در شب معراج، مرتبه‌ی متوسط در شب قدر و مرتبه‌ی نازل در ۲۳ سال بر رسول گرامی اسلام ﷺ فرستاده شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۰). اکنون در ادامه نظر ایشان را درباره‌ی این مراتب می‌آوریم.

الف: مرتبه‌ی عالی

قرآن در این مرتبه، همان ام‌الکتاب و کتاب مکنونی است که در مقام لدن و نزد ذات اقدس اله است و آیه‌ی ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف/۴) به آن اشاره می‌کند. قرآن در این جایگاه، حقیقت بسیط و محضی دارد که هیچ کثرت و تفصیلی در آن راه ندارد. نزول این مرتبه بر وجود مبارک رسول گرامی اسلام ﷺ در شب معراج و بدون واسطه‌ی فرشتگان بوده است.

از نظر آیت الله جوادی اطلاق مفاهیم انزال یا تنزیل برای فرود آمدن قرآن، به مراحل بعدی این کتاب آسمانی نظر دارد؛ وگرنه برای اصل و حقیقت مجرد قرآن کریم، انزال یا تنزیل به کار نمی رود و سخن از تلقی قرآن و مقام ام‌الکتابی آن است که همگان لیاقت و توان فراگیری شکوه آن را ندارند؛ از این رو خداوند به پیامبرش می فرماید: «این قرآن را حکیم و دانایی به تو القا می کند.» (نمل/۶) در این مرحله، متعلم آن را از لدن و نزد معلم ملکوتی یاد می گیرد و با شهود تلقی می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۳/۵۶).

ب: مرتبه متوسط

در این رتبه قرآن همان است که در دست فرشتگان مقرب و کرام برزّه است و آیه ﴿وَإِنَّهُ لَنَزْلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء/۱۹۲-۱۹۴) به آن نظر دارد. قرآن در این مرحله، از بساطت محض مقام لدن خارج شده و تفصیل یافته که متناسب با این مرحله نزول قرآن است. آیت الله جوادی آملی از آن به اجمال در عین کشف تفصیلی تعبیر می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۴).

ج: مرتبه نازل

این مرتبه قرآن، همان قرآنی است که لازمه اش الفاظ و مفاهیم است، به زبان عربی مبین تنزل یافته و جامعه انسانی در خدمت آن است. این مرتبه از نزول قرآن به تفصیل، طی سالیانی متمادی و براساس نیاز جامعه اسلامی نازل شده است (همان).

آیت الله جوادی آملی برای تبیین نزول دفعی و تدریجی از این مثال بهره می برد که مجتهد را می توان در دو مرتبه فرض کرد. مرتبه یکم وقتی است که ملکه اجتهاد دارد. در این مرتبه، نه نوشتار معنا پیدا می کند و نه زبان فارسی یا عربی. مرتبه دیگر این مجتهد را می توان در حال پاسخ گویی به مسائل شرعی تصور کرد؛ در این صورت، ملکه اجتهاد وی در کلام و نوشتار ظهور پیدا می کند. ایشان معتقدند قرآن در مرتبه ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ که مرتبه نزول دفعی قرآن است، مانند ملکه اجتهاد مجتهد است و در مرتبه عربی مبین، مانند پاسخ گویی به پرسش های مراجعان است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۴/۹).

بررسی شبهات آیت‌الله معرفت

تبیین فوق دلالت‌هایی دارد که با آن‌ها می‌توان اشکالات آیت‌الله معرفت را نقد و بررسی کرد. به نظر نمی‌رسد نقد اول آیت‌الله معرفت کامل باشد؛ چون در این نقد، سخن از جهل محض به قرآنی است که در شب قدر نازل شده است؛ اما در واقع جهل محض نیست؛ زیرا بنابر تبیین یادشده، قرآن حقیقت پیوسته تجلی‌گونه‌ای دارد که هر دو مرتبه احکام و تفصیل را شامل می‌شود؛ پس علم اجمالی مخاطب به مرتبه نازل و تفصیلی قرآن کفایت می‌کند که خداوند آیه‌ای نازل کند و شکوه ماه رمضان را به نزول قرآن معرفی کند.

به نقد دوم، که نزول باطنی قرآن را بی‌فایده می‌دانست، می‌توان این‌گونه پاسخ داد که نزول قرآن بر قلب رسول گرامی اسلام ﷺ زمینه‌هدایت دیگر افراد جامعه را فراهم می‌کند. این نزول با اهداف قرآن در تعارض نیست. رسول گرامی اسلام مانند سرچشمه‌ای است که از عالم لدن، قرآن را دریافت می‌کند و آن را به‌سوی مردم می‌آورد؛ افزون‌براین، فایده قرآن در هر مرتبه، براساس همان مرتبه است.

آیت‌الله جوادی آملی اشکال سوم را این‌گونه پاسخ می‌دهند که نسبت انزال با تنزیل، عموم و خصوص مطلق است، نه تضاد؛ یعنی انزال اعم از دفعی و تدریجی است و تنزیل مخصوص تدریج؛ بنابراین از چیزهای متفرق و مفصل می‌توان به انزال تعبیر کرد. دوم اینکه انزال برفرض تقابل با تنزیل، با کثرت سازگار است، هرچند با تدریج ناسازگار است و دفعی و کثرت فرق دارند. دفعی گاهی مقابل کثیر است و گاهی مقابل تدریج. انزال به‌معنای نزول واحد نیست. ممکن است چیزهای زیادی یک‌باره نازل شود و تعبیر انزال برای آن‌ها به‌کار رود؛ مانند نزول باران (همان: ۳۶۵)؛ افزون‌براین، از دیدگاه ایشان هریک از این دو لغت با قرینه می‌توانند به‌معنای دیگری به‌کار روند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۵) از این سخن می‌توان برای رد استدلال آقای معرفت براساس آیه هفت سوره آل عمران استفاده کرد؛ زیرا این آیه دلالت می‌کند بر اینکه مراد خداوند از انزال، نزول تدریجی است؛ افزون‌براین، در آیه ۱۱۴ سوره انعام نیز قرینه «مُفَصَّلًا» این معنا را می‌رساند؛ ازسوی دیگر، به‌نظر می‌رسد آیاتی که از زبان کفار نقل شده است که از نزول یک‌باره قرآن تعبیر به تنزیل می‌کنند، در هیچ‌یک نزول دفعی

مراد نبوده است؛ زیرا معاندان وحی گرچه گاهی درباره کیفیت آن از حیث تدریج، نزول بر شخص غیر معروف و غیر ثروتمند و... بهانه می گرفتند اما شکشان به اصل نزول قرآن بود، نه کیفیت آن؛ یعنی آنان کتاب خدا را دروغ می پنداشتند و دفعی یا تدریجی بودن آن در پندار باطل آنان فرقی نمی کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۳۶/۲).

آیت الله معرفت درباره آیه ۴۴ سوره نحل مدعی شدند تعبیر انزال و تنزیل برای مورد خاصی به کار رفته است. باید دقت کرد لفظ انزال برای پیامبر اکرم ﷺ به کار رفته است و ممکن است به مرحله دوم نزول نظر داشته باشد. لفظ تنزیل نیز مربوط به عموم مردم است که ممکن است اشاره به مرحله سوم نزول قرآن باشد (همان: ۲۲۳/۷).

به نظر می رسد بحث زبانی در اینجا چندان لزومی ندارد؛ چون در بیشتر آیات به این حقیقت اشاره شده که قرآن در مرتبه ای از وجودش بسیط محض است و سپس فصل فصل و تدریج به آن وارد شده؛ برای مثال خداوند در آیه یک سوره هود می فرماید: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾؛ از سویی، وجود بسیط جزء ندارد؛ پس اگر وجود بسیط در مرتبه ای وجود داشته باشد، بی تردید همه آن حضور دارد، و اگر نباشد، هیچ چیز از آن وجود نخواهد داشت؛ از سویی دیگر، نزول پاره ای از قرآن در ماه رمضان فضیلتی برای این ماه نیست؛ چون این فضیلت نصیب ماه های دیگر نیز می شود که قسمتی از قرآن در آن ها نازل شده است؛ پس اگر وجود بسیط قرآن فرودی داشته، یکبار و در شب قدر بوده است.

نکته دیگر درباره این ادعاست که عبارت هایی مانند ام الكتاب، لوح محفوظ و کتاب مکنون، بر علم ذاتی حضرت حق دلالت می کنند، این اشکال را دارد که بنا بر آیه ۷۹ سوره واقعه، پاکان عالم می توانند به این مقام برسند؛ اما در جای خود ثابت شده است که صفات ذاتی حضرت حق عین ذات وی اند؛ پس همان طور که ممکن نیست ممکنات به ذات خداوند متعال دست یابند، به صفات وی نیز راهی وجود ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۵)؛ در نتیجه باید آیات سوره واقعه را بر مرحله اول یا دوم دیدگاه آیت الله جوادی حمل کنیم.

و اما شبهه پایانی: اگر نزول قرآن بر رسول گرامی اسلام، دفعی بوده است و ایشان به آن

آگاهی داشته‌اند، چرا در مواردی مانند تغییر قبله (بقره/ ۱۴۴) و پرسش یهودیان از معنای روح (اسراء/ ۸۵)، ایشان منتظر وحی بودند؛ درحالی که می‌توانستند پاسخ دهند؟ پیامبر ﷺ تحت ولایت خداوند متعال است (اعراف/ ۱۹۶) و طبق آیات قرآن نیز کلید ورود به ولایت خداوند در تمام مراتب، عبودیت وی است؛ یعنی هرچه عبودیت کسی بیشتر باشد، بیشتر تحت ولایت خداوند قرار می‌گیرد. لازمه عبودیت این است که عبد به فرمان مولای خویش باشد؛ طوری که هیچ مالکیتی برای خویش نبیند؛ از این رو اگرچه رسول گرامی اسلام به پرسش‌های یهودیان علم داشت، منتظر وحی می‌ماند و این ویژگی پیامبر سبب شده است که وقتی خداوند متعال در آیات بسیار درباره نزول وحی سخن می‌گوید، ایشان را با صفت عبد معرفی کند (کهف/ ۱؛ حدید/ ۹).

نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی تلاش کردند آیاتی را که به نزول قرآن در شب قدر اشاره می‌کنند، به نزول حقیقت قرآن تفسیر کنند. آیت‌الله معرفت به این دیدگاه نقدهایی وارد کردند. این نقدها سبب شد تلاش کنیم با تفسیر جدید از دیدگاه علامه، که برخاسته از اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی است، از نزول دفعی قرآن برداشت جدیدی ارائه کنیم که براساس آن نزول قرآن تجلی‌گونه تفسیر می‌شود؛ پس بنابراین تفسیر، حقیقت قرآن حقیقت متصل و یکپارچه‌ای است که در سه مرتبه به رسول گرامی اسلام ﷺ نازل شده است. به نظر می‌رسد اگر اندیشه علامه طباطبایی را به شیوه آیت‌الله جوادی آملی تفسیر کنیم، می‌توان همه اشکالات آیت‌الله معرفت را پاسخ داد.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، اسراء، قم.
۲. _____ (۱۳۸۵)، تسنیم، اسراء، قم.
۳. _____ (۱۳۸۶)، قرآن در قرآن، اسراء، قم.
۴. _____ (۱۳۹۴)، قرآن میزان شناخت قرآن، اسراء، قم.
۵. سیدمرتضی (۱۴۰۵)، رسائل مرتضی، دارالقرآن، قم.
۶. شبر، عبدالله (۱۴۱۰)، تفسیر القرآن الکریم، موسسه دار الهجرة، قم.
۷. شیخ صدوق (۱۴۱۴)، الاعتقادات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم.
۸. شیخ مفید (۱۴۱۳)، تصحیح اعتقادات الإمامیة، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم.
۱۰. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، تهران.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۲. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۲)، تاریخ قرآن، سمت، تهران.
۱۳. _____ (۱۴۱۸)، التفسیر و المفسرون، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد.
۱۴. ملاصدرا (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، انتشارات مولی، تهران.